

متن پرسش

سلام حاج آقا: متفکر ذو ابعادی و ذو وجوهی گفته متفکران، درد زمانه و درمان زمانه را خوب می‌فهمند و ما هم حتماً باور عقلی و قلبی و وجودی داریم. شاید به عنوان سؤال وجودی این تاریخ، مطرح می‌کنم شاید به عنوان ندای درون این تاریخ، به ظهور، آمده باشد. ۱. یک زمانی، هرگاه، حرف از تهاجم فرهنگی غرب بود ما فکر می‌کردیم فقط بد حجابی و موسیقی و امثال آن هست و راحت پای خود را کنار می‌کشیم و از آن دور می‌شویم اما امروز می‌بینم که «تقریباً» تمام ما ها، از علماء و غیر علماء چنان در فرهنگ غرب فرو رفته و غرق شده ایم که تقریباً جای دیدن گیری نیست: از تجمل گرایی و چشم و هم چشمی بگیریید تا مهم بودن حرف مردم، حرف مردم مهم شد. (لعنت بر ماهایی که حرف مردم برای ما مهم‌تر از حرف خدا شد) خلاصه عرض کنم: باورمان شد فرهنگ غرب با وجود جذابیت های ظاهری و عقلی قشری و سطحی که رفاه نسبی به بار می‌آورد، اما جان و روح و روان ما را نابود کرد و الآن هم به جایی رسیده‌ایم که دچار بی‌هویتی، بی‌معنایی، سرگردانی، نیهیلیسم و پوچ گرایی، بی‌قراری، نا آرامشی، طغیانگری، عصبانیت، درگیری فکری با مشکلات حاصل از شهرنشینی های غیر ضرور و نا متعادل، جنگ اعصاب و محاکمه دولتمردان در ذهن و در جلسات خصوصی و غیر خصوصی، نافرمانی های اجتماعی و مدنی و... که حاصل این فکر و فرهنگ غربیست. امراضیست که خیلی دیر از عوارض نا دانسته و نا خواسته عصر جدیدست (عصر تکنولوژی) الغرض: این بی‌سکنی شدن که حاصل این سیطره تمدن غرب بر جهانست آیا راه نجاتی هست که بشر خود را از آن نجات دهد؟ به گمانم کار، خیلی سختست و منجیان زمان، که خود روحانیت باشند شاید سخت، دچار نیهیلیسم پنهان شده اند و زودتر از دیگران درد نیهیلیسم را چشیده باشند چون از یک طرف معنای جدید و عالم جدیدی پیدا نکرده اند و از طرف دیگر، از عالم غربی (امکانات و توانایی های مادی) تقریباً، به دور هستند. به گمانم، راه نجات، در پیدا کردن عالم جدید است که صد البته خیلی سخت و جانکاهست و از طرفی انسان فرو رفته در فرهنگ غرب همانطور که عرض شد چشمی برای دیدن ندارد و گوشی برای شنیدن ندارد. چه کنیم که با عجز کردن زبان این جهان و زبان آن جهان، از شرّ بلای دوران، نجات پیدا کنیم و عالم جدید را در پیش چشم، ببینیم و بنمایانیم؟ ۲. احساسم اینست که حتی دوستان ما که در جلسات حکمت های حضور در جهان بین دوجهان شرکت می‌کنند تقریباً دچار یک سر در گمی و بلا تکلیفی در فهم هستند و شاید هنوز سر رشته بحث هم دستشان نیامده است چون در حد فهم بنده، هیچکدام در مورد اصل بحث، حرف نمی‌زنند و به جزئیات موجود در بحث می‌پردازند. تشکر از خداوند به خاطر همه چیز خصوصاً علمای متفکر.

باسمه تعالی: سلام علیکم: ۱. به راهی باید نظر کرد که متذکر نهایی‌ترین حضور برای انسان است و آن راهی است که حضرت روح الله «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» مقابل ما گشودند و شهدا نشان دادند این راه برای حضوری بیشتر نزد خود و در جهان، راه بزرگی است و فدایی این راه شدند تا بیشتر در نزد خود و در جهان حاضر شوند. و در مقابل این راه؛ راهی است که فرهنگ غربی مقابل بشر امروز گذارده و ملت ما در قبض و بسط خود نسبت به این دو راه، در رفت و آمدند. با به حضور آمدن آن راه در رخداد طوفان الاقصی می‌یابند که فرزندان آن راه هستند و از آن طرف با به میدان آمدن آن دولت‌های سازندگی و آن آرمان‌های توهّمی، یادمان رفت که فرزند آن راه‌ها نیستیم و در این مورد روحانی و غیر روحانی ندارد. وظیفه ما است که با مقاومت کامل متذکر راهی باشیم که با انقلاب اسلامی گشوده شد. و در آن رابطه عرایضی در جواب سؤال شماره ۳۶۲۲۳ شد ۲. بالاخره در آن جلسات، هر کدام از عزیزان حضوری که در آن هستند را گزارش می‌دهند چرا که بنا نیست در آخر جلسه نتیجه خاصی حاصل شود زیرا حقیقت، اگر بسی نزدیک است، همچنان دور است. موفق باشید